

زبان فارسی علاوه بر واژه‌ها، اصطلاح‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها و مثل‌ها تعداد زیادی عبارت قالبی دارد که در موردهای ویژه به کار می‌روند؛ مانند تعارف‌ها، خوشامدگویی‌ها، دعاها، نفرین‌ها، دشنام‌ها، ستایش‌ها، تهدیدها، سپاس‌گزاری‌ها و متلک‌ها. این‌ها هنوز جایگاه واقعی خود را در مقوله‌های زبان‌شناسی زبان فارسی نیافته‌اند و گاه در میان ضرب‌المثل‌ها و زمانی در شمار اصطلاحات آورده می‌شوند، زیرا برخیشان از یک ضرب‌المثل، داستان، رویداد تاریخی یا شعری اقتباس شده‌اند. اما در صورتی که آنها را به‌درستی رده‌بندی کنیم، گروه مستقلی را با ماهیتی متفاوت تشکیل می‌دهند، که کاربردهای ویژه‌ای دارند.

تا آنجا که مؤلف جستجو کرده است، نخستین بار در مجلهٔ دبستان که در سال ۱۳۰۱ شمسی در مشهد منتشر می‌شد، از زبانزد تحت عنوان فرمول یاد شده است. به این صورت «جمله‌هایی هستند غالباً دارای فصاحت که در یک موردی به کار برده شده» و ما آنها را در نظایر آن مورد به کار می‌بریم، بدون این که زحمتی به خود بدهیم و یک جمله شبیه به آن بسازیم. از آن جمله است: دست مریزاد، زنده باد، روز خوش، شب به خیر و امثال آن^(۱). اما، متأسفانه، نه استاد بهمنیار، که آن را نقل کرده، نه دهخدا، نه امیر قلی امینی و نه حتی معاصران به آن توجه نکرده‌اند و همچنان بخشی از زبانزدها را در شمار مثل‌ها آورده‌اند.

در این میان، احمد شاملو، در هنگام تدوین کتاب کوچک، در میانهٔ کار متوجه این تمایز شده و برای اول بار بخشی را تحت عنوان زبانزدها آورده

۱. به نقل از مقدمهٔ کتاب *داستان‌نامهٔ بهمنیاری*، احمد بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران،

است و در واقع او را باید پایه‌گذار گردآوری زبانزدهای فارسی به شمار آورد. از آنجا که مهم است کاربر معنی یا کاربرد هر زبانزده را بداند تا آن را درست و در جای خود به کار ببرد، همچنین پاسخ آن را نیز بداند، لازم است این زبانزدها گردآوری و توصیف شود.

کار مؤلف بر اساس زبانزدهای گفتاری رایج در تهران بوده است، یعنی زبانزدها را به زبان گفتار تهرانی ضبط، با حروف آوایی ترانویسی کرده و سپس به زبان نوشتاری شرح داده است. این شرح اغلب شامل کاربرد زبانزده، شرح معنی آن و بیشتر با شاهی همراه است.

باید توجه داشت که جز به استثنا از آوردن زبانزدهای نوشتاری و رسمی خودداری شده است، زیرا در این فرهنگ تنها محاوره مورد توجه بوده است. همچنین زبانزدهای گروه‌های خاص (مانند رانندگان، ورزشکاران، دانش‌آموزان....) جز در موردی که عمومیت یافته، نیامده است.

گاه چند زبانزد معنی یا کارکرد مشابه دارند، که یکی توضیح و بقیه به آن ارجاع داده شده است.

بسیاری از زبانزدها ممکن است با صیغه‌ها یا ضمیرهای مختلف صرف شود، که صرف آنها پس از علامت ♣ آورده شده است.

در وقتی که واژه‌ای در یک زبانزد تغییر می‌کند، این تغییر در داخل پرانتز آمده است.

در پایان اقرار می‌کنم که این فرهنگ نه جامع است و نه کامل. تنها هدف مؤلف از تدوین آن گشودن راهی است برای پژوهشگران جوان و دانشمند که به ضرورت چنین کاری توجه و آن را تکمیل و اصلاح کنند، وگرنه می‌دانم که این شاید نیمی از زبانزدها هم نباشد. در سنی که من هستم و با کارهایی که در دست دارم، بیش از این میسر نمی‌شود. مگر این که بخت یار باشد و بتوانم از آن ویرایش‌های تازه‌ای فراهم سازم، یا دیگران این کار را دنبال کنند.

خانم زهرا پارسا در حروف‌پردازی کتاب و آماده ساختن نمایه کمک بزرگی به مؤلف کرده است. انتشارات مازیار نیز در فراهم ساختن امکان انتشار این کتاب همکاری و گشاده‌دستی درخوری نشان داده است.

غلامحسین صدری افشار

۱۷ شهریور ۱۳۸۶

کتابنامه

۱. امینی، امیرقلی: فرهنگ عوام. ۳ جلد. دانشگاه اصفهان. ۱۳۵۰
۲. انوری، حسن (سرپرست): فرهنگ امثال سخن. ۲ جلد. انتشارات سخن. تهران. ۱۳۸۴
۳. بهمنیار، احمد: داستان‌نامه بهمنیاری. به کوشش فریدون بهمنیار. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۶۲
۴. جمشیدی پور، یوسف: فرهنگ امثال فارسی. کتابفروشی فروغی. تهران. ۱۳۵۷
۵. خدایار، امیرمسعود: اندرزها و مثال‌های مصطلح در زبان فارسی. انتشارات خورشید. تهران. ۱۳۶۴
۶. دهخدا، علی اکبر: امثال و حکم. ۴ جلد. چاپ ششم. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳
۷. دهگان، بهمن: فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران. ۱۳۸۳
۸. رحمت نژاد، حسین: مثل آباد. انتشارات جزیل. تهران. ۱۳۷۸
۹. شاملو، احمد: کتاب کوچه. ۱۱ جلد (آ - ج). انتشارات مازیار. تهران.
۱۰. شکور زاده، ابراهیم: ده هزار مثل فارسی. انتشارات آستان قدس. مشهد. ۱۳۷۲
۱۱. شکیبی گیلانی، جامی - حق‌شناس، علی محمد: پند و داستان یاب. ۳ جلد. بی‌ناشر. تهران. ۱۳۶۳-۶۶
۱۲. شهری، جعفر: قند و نمک. انتشارات معین. تهران. ۱۳۷۷
۱۳. عظیمی، صادق: فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات. نشر مرکز. چاپ دوم. تهران. ۱۳۷۳
۱۴. عفیفی، رحیم: مثل‌ها و حکمت‌ها. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۸۰

نشانه‌های آوایی

نشانه آوایی	معادل فارسی	نشانه آوایی	معادل فارسی
<i>n</i>	ن	<i>r</i>	ر
<i>o</i>	ُ	<i>s</i>	ث، س، ص
<i>p</i>	پ	<i>ʃ</i>	ش
<i>q</i>	ق، غ	<i>t</i>	ت، ط، ة
<i>ā</i>	آ، ی	<i>u</i>	و
<i>a</i>	َ	<i>v</i>	و
<i>an</i>	َّ	<i>x</i>	خ
<i>p</i>	ب	<i>y</i>	ی
<i>č</i>	چ	<i>z</i>	ذ، ز، ض، ظ
<i>d</i>	د	<i>ž</i>	ژ
<i>e</i>	َ	'	ع، حمزه
<i>f</i>	ف	<i>j</i>	ج
<i>g</i>	گ	<i>k</i>	ک
<i>h</i>	ح، ه	<i>l</i>	ل
<i>i</i>	ی	<i>m</i>	م

آ

- ۱ آب بخورکش بیای *āb boxor keš biyāy*
عبارتی که در پاسخ رفتار یا درخواست کسی و برای مسخره کردن او به کار می‌رود: «می‌گی من بی‌ماشین چکار کنم؟ آب بخورکش بیای.»
- ۲ آب بدوه، نون بدوه، توهم دنبالشون
āb bodowe, nun bodowe, toham dombālešun
← الاهی آب بدوه، نون بدوه ...
- ۳ آبت نبود، نونت نبود، ___ ت چی بود؟
ābet nabud, nunet nabud, ___ t či bud
چرا بی‌دلیل و بی‌آنکه نیازی باشد این کار را کردی؟: «آخه آبت نبود، نونت نبود، مغازه باز کردنت چی بود؟»
- ۴ آب تو هونگ نکوفتم؟ زیر سیلتو نروفتم؟
āb tu havang nakuftam, zire sibileto naruftam
عبارتی که در پاسخ به پرخاش یا اعتراض شوهر به کار می‌رود: «چرا بهانه می‌گیری، من آب تو هونگ نکوفتم؟ زیر سیلتو نروفتم؟»
- ۵ آبجی خانم تو مطبخ، حرفش کجا، تو سر تخ
ābji xānom tu matbax, harfeš kojā, tu sartax
در تعریض کسی گفته می‌شود که موجب ایجاد شایعه شده باشد.

۶ آب داشتی، تخم داشتی، تو بودی که نکاشتی

āb dāšti, toxm dāšti, to budi ke nakāšti

هر امکانی برایت فراهم بود، خودت از آنها استفاده نکردی.

- ♣ _____ داشتم _____ من بود که نکاشتم _____ داشتیم _____ ما بودیم که نکاشتیم
 _____ داشتی _____ تو بودی که نکاشتی _____ داشتین _____ شما بودین که نکاشتین
 _____ داشت _____ اون بود که نکاشت _____ داشتن _____ اونا بودن که نکاشتن

۷ آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم

āb dar kuze-vo mā tešne labān migardīm

آنچه لازم داریم در دسترس است و ما از آن بهره نمی گیریم.

۸ آب دسته بذار زمین (نخور) خودتو برسون

āb dastete bezār zemīn (naxor) xodeto beresun

فوراً بیا و هیچ تأخیر نکن: «دایی حالش خیلی بد، آب دسته بذار زمین خودتو برسون.»

- ♣ _____ دسته بذار _____ خودتو برسون _____ دستونه بذارین _____ خودتونو برسونین
 _____ دسته بذاره _____ خودشو برسونه _____ دستشونه بذارن _____ خودشونو برسونن

۹ آب روشناییه

در هنگامی که آب ناخواسته به زمین بریزد یا به کسی پاشیده شود، می گویند: «عیب نداره، آب روشناییه.»

۱۰ آبشو کشیدن چلو شد

پاسخ طنزآلود به عبارت «چطو(ر) شد؟»، به معنی طوری نشد؛ اتفاقی نیفتاد.

۱۱ آب شیرین و مشک گنده

فرصت و امکان بهره برداری به دست آمده است.

۱۲ آبغوره نگیر

در پرخاش به کسی که گریه می کند: «بسه دیگه، بی خود آبغوره نگیره.»

- ♣ _____ نگیر _____ نگیرین _____

۱۳ آبمون تو به جوب نمی ره

باهم سازش نداریم و قادر به همکاری نیستیم: «از اول من و تقی آبمون تو به